



▲ بوستون هرالد



▲ کلین زیتونگ



▲ ماسکژون کرونیکل



▲ بکستر بولتین



▲ ادوکیت



▲ لس آنجلس تایمز



▲ آریزونا ریپابلیک



▲ داتان ایگل

مترجم: وسمال روحانی و زهره صفاری

ترامپ را برکنار کنید تا درسی برای قانون شکنان باشد

اعمال ترامپ در ۸۰ روز گذشته خلاف این روند و ایجادکننده بلوا و آشوب در سطح کشور به طرق مختلف بوده است.

ترامپ در دو هفته اخیر کج روی را از حد گذراند و علیه همه نهادهایی قیام کرد که پایه گذار حکومت در امریکا و مچری قواعد آن هستند و اگر این نهادها به معاون وی یا یکی دیگر از اعضای کابینه وی نباشند، اصولا کشوری وجود نخواهد داشت. با این اوصاف تنها راه تأدیب مردی که به جای حفظ قانون نابودکننده آن بوده، برکناری عاجل وی در سبیه متمم ۲۵ قانون اساسی امریکا و سپردن کارها به معاون وی یا یکی دیگر از اعضای کابینه وی است که اهل تعقل و انصاف باشد. امریکا سال ها در بوق و کرنا دمیده و سایر دولت ها و کشورها را به قانون مدار نبودن و پیروی از هرج و مرج و ارجح شمردن نهادهای خودخواسته بر انجمن های قانونی متهم کرده بود، ولی حالا بالای دست تمامی آنها ظاهر شده و روالی را در پیش گرفته که حتی در سده های نخستین زندگی های اجتماعی و شهری نیز در بین تمدن های کهن مشاهده نشده بود. اگر ترامپ بدون هیچ اغماضی برکنار شود، این پیام مستقیم و صریح به تمامی قانون شکنان احتمالی بعدی در امریکا فرستاده خواهد شد که: «اگر تابع قواعد نباشید و آشوب کنید، برکنار خواهید شد، حتی اگر مرد اول اجرایی کشور باشید»

به شهادت تمامی گزارش های تهیه و چاپ شده از سوی من و همتایانم، از همان روز نخست عهدشکنی های ترامپ و رویکرد او به ملاحظاتی که ابتدا حافظ وی است (تا محافظ سایرین و نهادهای)

پس از چهار سال ریاست جمهوری رقت انگیز دونالد ترامپ، وقت آن رسیده است که مایک پنس معاون او و سایر نزدیکان ترامپ تعقل را به یک کاخ سفید تبدیل شده به «کانتون افراط ها» بازگردانند و در ۱۰ روز باقیمانده از دوران زمامداری ترامپ با برکناری ضربتی و یک انتقال قدرت مسالمت آمیز از سوی دولت فعلی به دولت جو بایدن رئیس جمهوری منتخب امریکا را مدیریت و اجرایی کنند. چه چیزی از این وحشتناک تر که در واپسین ساعات طی شدن مراحل اداری به قدرت رسیدن جو بایدن عده ای دیوانه و فریب خورده به محل اجتماع نمایندگان احزاب اصلی امریکا و دولتمردان فعلی و آینده این کشور هجوم برده و در یک حرکت برخاسته از بربریت جان حادقل چهار نفر را گرفتند و امریکا را بیش از پیش مضحکه جهان کردند. سؤال موجود این است که چرا متمم ۲۵ قانون اساسی امریکا در این روزها به اجرا گذاشته نمی شود. ماده ای که به مایک پنس این قدرت را می بخشد که ترامپ را



به سبب فقدان صلاحیت و به آشوب کشیدن کل کشور از قدرت برکنار کند و خودش رئیس جمهوری موقتی شود و پس از واگذاری کاخ سفید به بایدن در ۲۰ ژانویه (اول بهمن) مثل ترامپ در افاق سیاست رنگ پریده امریکا سر به نیست شود. ترامپ قریب به سه ماه است که به بهانه وقوع تقلب در انتخابات امریکا، کشور را به سوی هرج و مرج کشانده و آرامش و امنیت را سلب کرده و منفی ترین تصویر و تجسم را از امریکا در اذهان جهانیان ترسیم کرده است. در تمامی این مدت ترامپ مدعی شده است که ده ها سند در خصوص وقوع تقلب در جریان انتخابات دارد اما حتی یکی دو سند محکمه پسند را هم رو نکرده و با اینکه در آرای ارسالی مردم از طریق صندوق های پستی تخلف هایی دیده می شود اما این خدشه ها نمی تواند نتیجه کلی انتخابات را به زیر سؤال ببرد و میزان تفاوت به حدی نیست که شکست ترامپ مقابل بایدن تغییر یابد و ترامپ در کاخ سفید ماندنی شود. از یک رئیس جمهوری که فرمانده کل قوا و نیروهای نظامی هم تلقی می شود، توقعات بسیار بیش از این است و با اینکه او باید مدادی آرامش و طرفدار اصلی نظم گرایی باشد،

شناسایی نقاط ضعف-البته نه تنها در حکومت- دارد اما یک مشت مجیز گو درش را گرفته اند؛ همان هایی که برای برهم زدن مراسم افتتاحیه ریاست جمهوری «بایدن» به خاطر ترامپ آماده می شوند. اما حکومت هایی که امثال «لنن»، «ناپلئون»، «موسولینی» و «فرانکو» با آنها رویه رو بودند، ضعیف نبودند بلکه انگیزه برای نجات نداشتند. به عبارت دیگر شاخص ترین کودتایان تاریخ اغلب درهای نیمه باز را هل داده اند. با این تعبیر، بررسی رفتارهای «ترامپ» در چند هفته اخیر، نشان می دهد که او نیز خودش را در همین مسیر می بیند. از دیدگاه او، چهار سال حمله به ارزش های امریکایی، انگیزه دفاع را از مراکز دموکراتیک گرفته است. در واقع چه توجهی غیر از این در پس فشار نظامی بر آریزونا، میشیگان و جورجیا برای برنده اعلام کردن «ترامپ» وجود دارد؟ او به جای اینکه ممانعت مقامات این ایالات را نشانه ای برای مقاومت امریکای جمهوریخواه بداند، بر این امر تمرکز کرد که نمی خواهد بهای تلاش هایش در پروسه نابودی دموکراسی امریکا در این چهار سال را خودش بدهد. تا به این لحظه نیز این رفتارها تبعاتی برایش نداشته، پس چرا نباید تا تخریب کامل سیستم عقب نشینی کند؟ علاوه بر اینها، تلاش قانونگذارانی مانند سناتور «اند کرو» از تگزاس، «جاش هاولی» از میسوری و بسیاری از جمهوریخواهان مجلس نمایندگان برای نادیده انگاشته شود. آنها آشکارا از تصمیم شان برای اعتراض بر نتیجه ای گفته بودند که توسط نهادهای قانونی به تأیید رسیده بود. تأیید توطئه نادرست مشروعیت با آرای تقلبی، همان چیزی بود که آنها به ترامپ القا کردند تا او که در بسیاری وقایع یک ترسوی واقعی نشان داده بود، در میان هوادارانش رجز خوانی کند و آنها را به این حمله توجیه کند.

در عین حال تنها این «دسته فتنه گران» مقصر و سزاوار نکوهش نیستند. برای چهار سال، «میچ مک کانل»، رئیس اکثریت جمهوریخواهان سنا و دیگر اعضای این حزب، ترامپ را جور دیگری می دیدند و شکست او را متصور نبودند. به همین دلیل نیز پس از استیضاح سال گذشته ترامپ در مجلس نمایندگان، سناتورهای جمهوریخواه رای به برائت او دادند و همچنین آنها بودند که بر ادعاهای بی اساس «ترامپ» درباره تقلب در انتخابات اعتبار بخشیدند. حتی امروز که آشوب به ساختمان کنگره رسیده، «مک کانل» همچنان بر دروغ پردازی هایش ادامه داده و می گوید این دموکرات ها بودند که نخست دموکراسی امریکایی را زیر پا گذاشتند. از طرفی سناتور «سوزان کولینز» از مابین نیز در این دسته قرار می گیرد. او چهار سال نسبت به رفتارهای «ترامپ» ابراز نگرانی کرد اما در عین حال واکنشی نیز در برابر حملات رئیس جمهوری بر مراکز دموکراتیک امریکانداشت.

این سیاستمداران ترسو و همین طور خبرنگاران «فاکس نیوز» بویژه مالک آن «روبرت مورداک» که طوطی وار حرف های ترامپ را تکرار می کردند، روسپایه این معرکه خواهند ماند. البته مسئولان شبکه های مجازی بویژه «مارک زوکربرگ» مدیر اجرایی فیس بوک نیز به خاطر انتشار مطلبی دروغ و اطلاعات اشتباه در این سال ها از این فهرست خارج نیستند

■ منبع: ProjectSyndicate

خروش ششم ژانویه در کاخ کنگره امریکا، اعتبار وانگیزه محکم قیام کاخ زمستانی روسیه را نداشت. این حرکت با تحریک «دونالد ترامپ» آغاز شد و او هوادارانش را به حمله به ساختمان کنگره تشویق کرد. گرچه جمعیت معترض توانستند در نشست مشترک کنگره برای تأیید آرای اکثرال به سود «جو بایدن»، رئیس جمهوری منتخب وقفه ایجاد کنند اما قانونگذاران همچنان به وظیفه قانونی شان عمل کردند تا سرانجام «بایدن» برای مراسم افتتاحیه ۲۰ ژانویه آماده شود.

تظاهرکنندگان امریکایی به هیچوجه شبیه کادر منظم نظامیان انقلابی و سربازان بلشویک طرفدار لنین نبودند. بلکه یک مشت شکم گنده و میانسال کلاه قرمز بودند که برای پرکردن آخر هفته شان بیشتر به سلفی گرفتن در ساختمان کاخ کنگره فکری می کردند تا براندازی دولت امریکا و تأیید «ترامپ» به عنوان دیکتاتور انتخاب نشده. به تعبیر یکی از مفسران این حرکت «کودتای شکم گنده ها» بود. اما این اقدام-فارغ از چگونگی و ابعاد آن- تصویر امریکا و جایگاه آن در جهان را به معنای واقعی متحول کرد. برای نخستین بار در تاریخ این کشور، رئیس جمهوری شکست



خورده، هوادارانش را به حمله به ساختمان کنگره هدایت کرد تا با زیر پا گذاشتن قانون بتواند قدرتش را حفظ کند. «ترامپ» با حمایت و پشتیبانی رسانه های راست افراطی و نظامیان جمهوریخواه، چهار سال آشکارا ارزش ها، مراکز و استانداردهای دموکرات را تحقیر کرد تا به آنچه همیشه می خواست دست یابد: ایجاد بی قانونی و شورش بوج علیه برگزیدگان مردم آن هم به دست شکست خوردگانی که او از دل هوادارانش بیرون کشیده بود.

آشوبگران با شکستن شیشه ها و درگیری با پلیس کاخ کنگره به داخل صحن مجلس نمایندگان و سنا حمله و قانونگذاران را مجبور به تخلیه ساختمان کردند. در زمان نوشتن این مقاله، تنها یک زن با شلیک گلوله کشته شده اما همچنان آمار مجروحان و میزان تخریب ساختمان کنگره مشخص نشده بود.

تنها ویژگی مشترک «ترامپ» با «لنن» یا «ناپلئون» یا هر کسی که با راه انداختن یک کودتا سعی در براندازی دولت منتخب داشته و دارد، زیر پا گذاشتن قانون و خدشه در کردن اعتبار سیستم است. «لنن» از محدودیت قدرتش خشمگین است و به فرهنگ مصالحه که شاخصه نمایندگان دولت ها است، چندان تمایلی ندارد. از طرف دیگر او درست همچون «لنن»، توانایی مهلکی برای

شود. این خودشیفتگی امریکایی روز چهارشنبه در یک صحنه تمام عیار به نمایش درآمد، به طوری که وقتی «مایک پنس» با ناامید کردن «ترامپ» برای مداخله در روند شمارش آرای اکثرال، پیروزی «جو بایدن» در انتخابات ۲۰۲۰ را تأیید کرد، هزاران نفر به کاخ کنگره پورش برند و با شکستن پنجره ها، پلیس را مجبور به مداخله مسلحانه و سلطه نسبی بر آن کردند، آن هم مأموران واحد کوچک پلیس ساختمان کنگره که از جنگ ۱۸۱۲ تاکنون اولین بار بود با چنین صحنه و حمله مستقیم به این ساختمان مهم امریکا رویه رو می شدند. «پنس» و دیگر اعضای کنگره از ساختمان به بیرون هدایت شدند و آشوبگران به دفتر «نانسی پلوسی» و صحن مجلس حمله کردند؛ در این میان بسیاری مجروح شدند و یک زن با شلیک گلوله کشته شد. سه نفر دیگر در واشنگتن جان باختند و حکومت نظامی در پایتخت امریکا برقرار شد.

همه این وقایع از حوالی کاخ سفید آغاز شد؛ جایی که «ترامپ» هوادارانش را به رفتن به سمت کاخ کنگره و حمایت قانونگذاران معترض به نتیجه



انتخابات ترغیب کرد. او حتی بعد از این فراخوان با توثیبتی درباره «پنس» بر این آتش هیزم ریخت و نوشت: «پنس حتی جسارت نداشت کاری برای حفظت از کشور و قانون اساسی مان انجام دهد». با اوج گرفتن خشونت ها، «ترامپ» با یکسو هوادارانش را به «تظاهرات صلح آمیز- فرا می خواند و از سوی دیگر با تکرار ادعاهایش برای تقلب در انتخابات و پیروزی اش در یک نتیجه بسیار نزدیک، با عباراتی مانند «دوستان دارم، شما آدم های خاصی هستید» هوادارانش را تهییج می کرد.

اما این تظاهرات گسترده ثابت کرد که رعایت قانون اساسی و احترام به آن تنها به شخص رئیس موهو امریکا وابسته است چراکه اوست که می تواند به سوگند خود عمل کند یا کاری انجام دهد که بیشترین آسیب را به نص قانون وارد آورد، بخصوص زمانی که پای یک شورش در میان است. «مایکل گرینبرگر»، افسر سابق فدرال امنیت داخلی، با عباراتی مانند «دوستان دارم، شما آدم های خاصی هستید» هوادارانش را تهییج می کرد.

اما این تظاهرات گسترده ثابت کرد که رعایت قانون اساسی و احترام به آن تنها به شخص رئیس موهو امریکا وابسته است چراکه اوست که می تواند به سوگند خود عمل کند یا کاری انجام دهد که بیشترین آسیب را به نص قانون وارد آورد، بخصوص زمانی که پای یک شورش در میان است. «مایکل گرینبرگر»، افسر سابق فدرال امنیت داخلی، با عباراتی مانند «دوستان دارم، شما آدم های خاصی هستید» هوادارانش را تهییج می کرد.

■ منبع: ForeignPolicy

حدود ۲۴۴ سال است که امریکایی ها به انتقال مسالمت آمیز دولت ها در هر ۴ یا ۸ سال می یابند؛ افتخارشان به داشتن «دولتی بر پایه قانون است نه اشخاص». همان طور که «جرالد فورد» نیز به این عبارت ماندگار در مراسم سوگند ریاست جمهوری اش پس از استعفا «ریچارد نیکسون» در سال ۱۹۷۴ تأکید کرد.

اما همه اینها تا پیش از پورش سهمگین و شوکه کننده به ساختمان کاخ کنگره صادق بود، اتفاقی که به تحریک «دونالد ترامپ» رئیس جمهوری سرکش و متوهم امریکا رخ داد و به بسیاری از امریکایی ها فهماند که چگونه اعتبار و شخصیت صاحب اتاق بیضی کاخ سفید می تواند اعتبار قانون اساسی کشور را به مویی بندد کند.

بدون شک تمام آنچه دموکراسی امریکایی نامیده می شود، به خودی خود از قانون اساسی بیرون نیامده است، بلکه امریکایی های خوش شانس و هوشیار با فرستادن اشخاصی به این اتاق آن را رقم زدند. این پروسه عظیم از «جورج واشنگتن» آغاز شد؛ کسی که با ایجاد محدودیت دو دوره ای برای رؤسای جمهوری، آن را از دوران خودش به اجرا درآورد. پس از او «جان آدامز»، نخستین صاحب کاخ سفید که با آگاهی کامل از چالش های پیش روی یک جمهوریخواه جوان و هراس از عوامفریبی بلافاصله پس از ورود به کاخ

ریاست جمهوری امریکا در نامه ای به همسرش از او خواست اینگونه برای موفقیت کشورش دعا کند: «هرگز جز انسان های دانا و صادق، کسی زیر این سقف قرار نگیرد». این عبارت بعدها در قابی روی دیوار بالای شومینه کاخ سفید ماندگار شد، حتی «نیکسون» که بسیاری او را یکی از فاسدترین رئیس جمهوری های امریکا می دانستند، زمانی که پیروزی «جان اف کندی» در سال ۱۹۶۰ تأیید شد، با وجودی که در پیشبازی لب مرزی او احتمال تقلب را می دید، اما سخاوتمندانه قدرت را به او تفویض کرد. «نیکسون» حتی درخواست بازشماری آرا-که خشخش بود- را رد کرد و در سخنرانی کوتاهش اعلام کرد انتخابات موهو روشنی از ثبات سیستم بر پایه قانون اساسی بود.» (ال گور)، معاون رئیس جمهوری در سال ۲۰۰۰ نیز با وجودی که در رای گیری پیروز شده بود و قربانی تصمیم جنجالی دادگاه عالی شد، همین روند را پیش گرفت و از هوادارانش خواست ریاست جمهوری «جورج دبلیو بوش» را بپذیرند و اعلام کرد: «این دلسردی باید به خاطر عشق به کشور فراموش شود.»

انتقال قدرت و ریاست جمهوری های مسالمت آمیز تنها به خاطر نوشته های روی کاغذها اتفاق نمی افتد بلکه این افراد با کفایت هستند که آنها را وضع و به شکل درست طبق قانون اساسی رعایت می کنند، البته بخشی از این واقعیت به شانس و بواقع حضور افراد شایسته بستگی دارد و در این راه شانس با امریکا تا حدودی یار بوده است که مردانی مانند «آبراهام لینکلن» قبل از جنگ سرد در مسند قدرت بود، یا «فرانکلین دی. روزولت»، را در شرایط سخت و ناامیدکننده جنگ جهانی دوم داشت یا «کندی» که توانست بحران موشکی کوبا را بخوبی مدیریت کند. «آونو فان بیسمارک»، سیاستمدار آلمانی قرن نوزدهم نیز گفته بود: «خدا هوای احقر ها و مست ها و همین طور ایالات متحده امریکا را دارد.»

اما همه اینها مربوط به شانس و تقدیر بود که بتدریج تمام شدند. در دوره «ترامپ»، امریکایی ها با انتخاب یک رئیس جمهوری ذاتا خودشیفته که نه تنها در چهار ساله دوران ریاست جمهوری اش در برهه های مختلف، ناکارآمدی اش را به اثبات رساندند که در آخرین روزهای کاری اش، بی کفایتی هایش را به بدترین شکل ممکن بروز داد. «ترامپ» بدون هیچ شواهدی از تقلب، اقدام برای مشروع خواندن انتخابات را کلید زد و هوادارانش را به تجمع چهارشنبه فراخواند، آن هم در حالی که معاوضش «مایک پنس» با وجود اعتراضات بی پایه و اساس شماری از سناتورها و نمایندگان جمهوریخواه، در حال انجام وظیفه قانونی اش برای نظارت بر شمارش آرای اکثرال بود.

بسیاری از هواداران ترامپ-او ۷۴ میلیون رای داشت- دلسرد شده بودند اما خیلی ها تصورشان را هم نمی کردند که شرایط به این مسیر کشانده

روزی که دموکراسی در امریکا

